

دلتنگی‌ها و پرسه‌ها

هرمان هسه
ترجمه‌ی مسیحا برزگر

www.ketab.ir



نشر سیوا

تهران - ۱۳۹۰



سرشناسه	:	هسه، هرمان - Hesse, Hermann
عنوان و نام پدیدآور	:	دل‌تنگی‌ها و پرسه‌ها/ هرمان هسه؛ ترجمه‌ی مسیحا برزگر
مشخصات نشر	:	تهران: نشر سیوا، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	:	۱ج (بدون شماره گذاری)
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۲۶-۳-۴
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتاب حاضر نخستین بار با عنوان "سیری در تنهایی" با ترجمه احمد رضوانی توسط انتشارات نوید در سال ۱۳۶۸ منتشر شده است.
عنوان اصلی	:	wanderung: Aufzeichnungen, 1975
عنوان دیگر	:	سیری در تنهایی
موضوع	:	داستان‌های کوتاه آلمانی - قرن ۲۰م
موضوع	:	شعر آلمانی - قرن ۲۰م - ترجمه شده به فارسی
موضوع	:	شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده از آلمانی
شناسه افزوده	:	برزگر، مسیحا، ۱۳۴۰ - مترجم
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۰ س۹۲ / P۱۲۶۵۱



هرمان هسه



مسیحا برزگر



نشر سیوا

عنوان کتاب	:	دل‌تنگی‌ها و پرسه‌ها
مولف	:	هرمان هسه
مترجم	:	مسیحا برزگر
ویراستار	:	کیانا سعادت
گرافیکست	:	نجمه حسن زاده
آماده سازی برای چاپ	:	سیوا
نوبت چاپ	:	اول - ۱۳۹۰
شمارگان	:	۱۱۰۰ نسخه
قیمت	:	۶۰۰۰ تومان

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان ایران قرار دارد

ISBN:978-600-91726-3-4

www.sivabook.com
info@sivabook.com

ترجمه‌ی این اثر را به فرزندم رضا تقدیم می‌کنم؛
فرشته‌ای که در سیمای یک انسان گام برمی‌دارد.
پره‌ای سفیدش را از ورای جامه‌ی انسانی‌اش،
بارها دیده‌ام.

م. به

www.ketab.ir

فهرست:

- | | | | |
|----|------------------------------|-----|-------------------|
| ۵۸ | استراحت نیمروزی | ۹۳ | خانه‌ی کشاورز |
| ۶۲ | خلیج‌پندوش بامرگ سخن می گوید | ۹۵ | گورستان دهکده |
| ۶۴ | دریاچه، درخت، کوه | ۹۶ | گرفته‌ی کوهستانی |
| ۶۸ | جادوی رنگ‌ها | ۹۷ | قدم زدن در شب |
| ۷۰ | آسمان ابری | ۹۸ | دهکده‌ی بی‌بیرایه |
| ۷۴ | خانه‌ای به رنگ سرخ | ۱۰۰ | گمشده |
| ۷۸ | غروب‌های غریب | ۱۰۲ | پل |
| ۸۲ | در امتداد دشت | ۱۰۶ | دنای زیبا |
| ۸۴ | می‌دانم تویی که می‌خرامی | ۱۰۸ | خانه‌ی کشیش |
| ۸۶ | شاعر | ۱۱۰ | مزرعه |
| ۸۸ | شب کوهستان | ۱۱۲ | باران |
| ۸۹ | بی‌قراران ستاره‌ها | ۱۱۵ | درختان |
| ۹۰ | الیزابت | ۱۱۸ | شادمانی نقاش |
| ۹۱ | همسفر | ۱۲۰ | هوای بارانی |
| ۹۲ | راوانا (۱) | ۱۲۲ | نمازخانه‌ای کوچک |
| ۹۳ | راوانا (۲) | ۱۲۶ | گذر روزها |

سخنی از مترجم

هرمان هسه یک شاعر است. در معرفی او همین نکته کافی‌ست. او یک شاعر است و شاعر را باید در شعرهایش پیدا کرد؛ شعری که زندگی شاعر است. شاعری که شعرهایش را نزیسته باشد، شاعر نیست، کسی‌ست که تابوت‌های کلمات مرده را کنار هم می‌چیند.



هرمان هسه، در شعر خویش زندگی کرده و زندگی خویش را شاعرانه سروده است. او در شعر خویش رنج برده، خندیده، گریسته، خودکشی کرده، پرسه زده، دل بسته، دل بریده، سفر کرده، عاشق شده و ... او در شعر خویش زیر باران رفته و خیس شده است. او در شعر خویش که زندگی او بوده و در زندگی‌اش که شعر او بوده، با آب و باد و خاک، با گیاه و ستاره و کهکشان، با کائنات و هستی و خدا، یگانه شده است. او در شعر خویش به نیروانا رسیده است.

در نگاه شاعرانه‌ی هرمان هسه، معجزه‌ی باز شدن یک گل قاصدک، کوچک‌تر از معجزه‌ی زنده شدن مرده و معجزه‌ی شکافته شدن دریا نیست. او شاعر است، از این رو چشمانی بینا دارد. زیرا تنها شاعرانگی‌ست که بینایی می‌بخشد. روزمرگی، کوری محض است.

دلتنگی‌ها و پرسه‌ها، یکی از کتاب‌های دوست‌داشتنی هرمان هسه است. در این کتاب، هسه راهی‌ست معتکف در دیر طبیعت. او این کتاب را در سال ۱۹۲۰ پس از آنکه در دل کوه‌های تیسینو در دهکده‌ی مونتائولای سوییس ساکن شد، منتشر کرد. این کتاب، در واقع مجموعه‌ای از نامه‌های عاشقانه‌ی هسه به طبیعت است. بنابراین، این کتاب را می‌توان عاشقانه‌های هسه نامید. نثر بی‌پیرایه و عاری از تکلف کتاب، تغزل ناب آن، بصیرت گسترده‌ی نویسنده و علاقه‌ی شدیدش به آب و خاک و گیاه و پرند و آدم‌ها، همه و همه، دلتنگی‌ها و پرسه‌ها را به یک نغمه‌ی عاشقانه و دلنواز تبدیل کرده است. در واقع، فصل‌های گوناگون این کتاب، مومنانهای یک سمفونی ژرفِ مجنوی‌اند.

نقاشی‌های آبرنگِ هسه هم، مانند نثرش، ساده و طبیعی‌ست. او در جایی گفته است: «ای کاش خود را یکسره وقف نقاشی می‌کردم.» او خود را یکسره وقف نقاشی نکرد، اما بدیهی‌ست که وجودش یکسره وقف هنر شد. او هنرمندانه زندگی کرد، هنرمندانه اندیشید و اندیشمندانه هنر ورزید. او هنرمندی متفکر بود و از این بابت رنج بسیار برد. او رنج برد، زیرا مزد هنر و تفکر، همواره رنج است. او رنج برد، اما رنج خویش را درونمایه‌ی آفرینش روشنایی و زیبایی کرد.

اکنون گوش بسپاریم به سمفونی دلتنگی‌ها و پرسه‌های عاشقانه‌ی آفریننده‌ی سیدارتا، هرمان هسه.

خانه‌ی کشاورز

این خانه‌ای است که باید اکنون با آن خداحافظی کنم. دیگر به این زودی‌ها خانه‌ای شبیه به این نخواهم دید. ببین! دارم به گذرگاهی در کوه‌های آلپ می‌رسم، و در این منطقه‌ی شمالی‌ست که معماری آلمان، نواحی روستایی آلمان و نیز زبان آلمانی به پایان می‌رسد.

چه دل‌انگیز است گذشتن از چنین مرزی. با این گذاشتن و گذشتن‌ها، آدم خانه‌به‌دوش به شیوه‌های گوناگون به انسانی ساده و بدوی تبدیل می‌شود، درست همان‌گونه که صحرانشین، بدوی‌تر از کشاورز است. اما اشتیاق رسیدن به آن سوی هرآنچه که پیش از این سامان گرفته است، مرا و آدم‌هایی مثل مرا به نشانه‌های راهنمای راهی تبدیل می‌کند که به آینده می‌پیوندد. اگر آدم‌های بیشتری مثل من از مرزهای میان کشورها بیزاری می‌جستند، دیگر نه جنگی بود و نه محاصره‌ای. هیچ‌چیز بر روی زمین نفرت‌انگیزتر و نکوهیدنی‌تر از مرزها وجود ندارد. مرزها به توپ‌ها و ژنرال‌ها می‌مانند: تا زمانی که صلح و محبت و آرامش برقرار است، هیچ‌کس اعتنایی به آنها ندارد اما به محض آن که جنگ و جنون رخ می‌نماید، ضرورت می‌یابند و تقدیس می‌شوند. در ایام جنگ، این مرزها